

تحصن در اینترنت

شماره ۵

مصدق بت نیست - مصدق الّهی مقبول نیست؛
مصدق به تعریف و تمجید ما نیازمند نیست؛
این ماییم که باید «راه مصدق» را
بشناسیم و پیش رو نهم

4 ماه مه 2005 برابر با 14 اردیبهشت 1384

با تشکر از آقای ر. ن از اهواز که به این تحصن پیوسته اند.

آقای ر. ن ، دردآشنای دیرین؛

اگر از الگوهای مصدق که در پایان نامه خود به آن اشاره کرده اید برای ما بگویید ممنون می شویم. در انتظار نامه بعدی شما و یاران مبارز شما از اهواز هستیم. نوشته بودید نامه را با عجله نوشته اید. به خواسته خودتان درج نشد. برای پیوستن به این تحصن به نامه های شما از درون ایران نیازمندیم. ما از اینجا دستی از دور بر آتش داریم. شما که در اهواز هستید بنویسید چه بر شما جوانان محروم و ستمدیده می گذرد و از ما چه کاری ساخته است تا مبارزات شجاعانه شما را کارسازتر کنیم. همانطور که در آغاز نامه نوشته بودید «باید تلاش کنیم هرچه سریعتر بین مبارزان داخل و خارج یک توافق کلی استحصال شود» بی شک چنین بوده و خواهد بود شما بنویسید چه کنیم.

با عذرخواهی از حاضران در این تحصن و پوزش از هم میهنانی که با علاقه شاهد هستند به علت درد شدید گردن و دست و شانه نوشتن در چند روزه گذشته ممکن نشد. هنوز به همین دلیل بر کلیدهای حروف کامپیوتر نواختن برایم میسر نیست. چند صفحه از خاطرات زنده یاد دکتر محمد مصدق را درباره کودتای 25 و 28 مرداد از کتاب خاطرات آن بزرگمرد در زیر منعکس می کنم. به امید اینکه شما حاضران محترم در تحصن با ارسال نوشته های خود مرا یاری دهید یا بتوانم هرچه زودتر کار را بار دیگر از سر بگیرم. به تارنمای www.mossadeq.com برای حضور در برگزاری بزرگداشت مصدق در 21 ماه مه، شهر کلن، آلمان توجه بفرمایید.

قسمت دوم - کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد

از نه اسفند بعد من دربار نرفتم و چند مرتبه هم که آقای ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار مذاکره نمود یا شرفیات شوم یا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بخانه‌ی دکتر غلامحسین پسریم که بین خانه‌ی من و کاخ اختصاص واقع شده بود تشریف فرما شوند موافقت نمودم.

بکاخ سلطنتی از این جهت نرفتم که ممکن بود سربازان گارد شاهنشاهی روی همان تعصب بیجا که من میخواستم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از مملکت تشریف ببرند تیربارانم کنند و مخالفین هم مرا بحق شماتت نمایند که چرا برخلاف حزم و احتیاط عمل کردم. تشریف فرمائی شاهنشاه را هم بخانه‌ی خود یا بخانه‌ی پسریم دون شأن آن مقام دانستم.

با این حال وظایف خود را با نهایت ادب و احترام انجام میدادم و با اینکه

مملکت در محاصره‌ی اقتصادی بود و بدولت هیچ کمکی نمیرسید کارها میگذشت و یقین داشتم که اختلاف ما با شرکت نفت انگلیس و ایران بخوبی حل خواهد شد و ما خواهیم توانست نفت خود را با هر یک از دول غرب ک. مشتری بود معامله کنیم، چونکه نفت غیر از جنبه‌ی اقتصادی جنبه‌ی سوق الجیشی هم داشت و حاضر نمیشدند نفت زیرزمین بماند و از آن استفاده نکنند.

مذاکرات من با سفیرکبیر امریکا به بن بست رسید و مستراس یکی از مدیران سابق شرکت نفت انگلیس و ایران از بغداد نامه‌ای نوشت و تقاضای شروع مذاکرات

کرد که من جواب نوشتم و بتوسط آقای فؤاد روحانی مشاور حقوقی شرکت ملی نفت برای او فرستادم. مستر راس با نظر من که مذاکرات در طهران شروع شود موافقت ننمود و میخواست مذاکرات در یکی از شهرهای اروپا صورت گیرد.

سپس مستر لوی متخصص معروف نفت که در تیرماه ۱۳۳۰ با آقای هریمان بطهران آمده بود همین تقاضا را نمود و پیشنهادی هم برای حل اختلاف توسط آقای اللهیار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن داد که مفهومی این بود:

کشور مکزیک هم صنعت نفت را ملی نمود و صاحب امتیاز که یک شرکت انگلیسی بود سالها با آن دولت راجع بمبلغ غرامت اختلاف داشت و بالاخره کار باینجا رسید که دولت مکزیک هشتاد میلیون دلار بشرکت صاحب امتیاز تأدیه نمود و رفع اختلاف کرد.

نظر باینکه موقع ملی شدن صنعت نفت در مکزیک شرکت صاحب امتیاز در حدود چهار میلیون تن نفت استخراج مینمود و شرکت نفت انگلیس و ایران هم مقارن ملی شدن صنعت نفت در حدود سی و دو میلیون تن یعنی هشت برابر نفت مکزیک استخراج میکرد دولت ایران هم ۶۴۰ میلیون دلار یعنی هشت برابر مبلغی که دولت مکزیک بآن شرکت داد از بابت اصل و یکصد و شصت میلیون دلار هم از بابت سود در مدت بیست سال که هر سال چهل میلیون دلار میشود بشرکت نفت انگلیس و ایران تأدیه کند و حساب خود را تصفیه نماید.

من تا آنوقت پیشنهادی باین صراحت ندیده بودم و یقین داشتم که موفقیت نصیب ملت ماست و این هم یک خیال واهی نبود، چونکه هر ملتی در راه آزادی و استقلال خود فداکاری نمود بمقصد رسید.

ولی بعد از فرستادن این پیشنهاد معلوم نشد چه پیش آمد و با چه اشخاص مذاکره نمودند که اوضاع ناگهان تغییر کرد (۱) و یقین حاصل نمودند بهر طریق میتوانند دولت را

(۱) کنفرانسی در جبال آلپ تشکیل شد که بعد بتفصیل خواهد آمد.

ساقط نمایند و نتیجه این شد آقای فؤاد روحانی مشاور حقوقی شرکت ملی نفت که برای مذاکره بسویس رفته بود مستتراس برای ملاقات وی حاضر نشد. مستر لوی هم برای آمدن بایران عذر آورد.

اگر بتوانند مالی را بتمن بخش و نامشروع ببرند چرا حاضر شوند بخرع عادلہ معامله کنند. تا هستند کسانی که میتوانند اینطور داد و ستد بکنند چرا با کسانی که غیر از مصالح مملکت نظری ندارند معامله نمایند. نامشروع از این جهت که مقدار مهمی نفت بوسیله ی لوله از زیر آب بخارج میرفت که از آن کسی اطلاع نداشت و نامه ی آقای دریادار شاهین که عیناً نقل میشود دلیل صحت این معناست.

جناب آقای امیر علانی نماینده فوق العاده دولت و استاندار استان ششم

محترماً باستحضار میرساند در اجرای تحقیقاتی که استعلام فرموده اند اینک گزارش شده است که طبق اطلاعات و تحقیقات معموله دو لوله یکی برای نفت سفید یا بنزین و دیگری نفت سیاه از کنار جاده آبادان و خرمشهر عبور و در مجاور مزرعه نمونه موسوم به «دیری فارم» از شط العرب بخاک عراق میرود دریادار شاهین

با اینکه آقای وزیر خارجه ی انگلیس در پیام بملت ایران چنین اظهار نمود: «در باره شرکت های امریکائی نیز میخواهم بطور محکم و خیلی مختصر صحبت کنم و امیدوارم کسی نگوید که امریکائیها از این قرارداد سوء استفاده کردند زیرا چنین خبری عاری از حقیقت است» تردید نیست که دولت انگلیس مایل نبود غیر از شرکت نفت انگلیس و ایران شرکت های دیگری در نفت ایران دخالت کنند و بهمین جهت هم تا دولت امریکا در کار نفت دخالت مینمود پیشنهاد صریحی بدولت ایران نداد و بعد معلوم نیست چه پیش آمد که دولت امریکا که خود در دو قرن پیش بدرد ما گرفتار بود آزادی ملتی مثل ملت ایران را فدای چهل سهم از صد سهم کنسرسیوم نمود.

نظر باینکه مرحله ی اول شکست ملت ایران تغییر جریان مجلس بود که در قسمت دوم از فصل سوم بتفصیل گذشت لذا دولت صلاح نمیدانست برای جواب استیضاح بمجلس حاضر شود و یقین داشت آن عده از وکلاء که آن نماینده ی طهران و مخالف دولت را برای نظارت در هیئت اندوخته اسکناس انتخاب کردند در مورد استیضاح نیز بدولت رأی اعتماد میدهند و دولت را ساقط مینمایند.

و باز نظر باینکه هیچکس غیر از خود مردم بیشتر بصلاح مردم عمل نمیکند دولت بوسیله ی رفراندم بخود مردم رجوع نمود که تکلیف کشور را تعیین نمایند، چنانچه

بایق‌ای دولت موافقت رأی بانحلال مجلس بدهند والا دولت برود و مجلس بآنچه صلاح میدانند عمل کند.

من از کسانی که غیر از خیر مملکت نظری ندارند سؤال میکنم که غیر از این طریق دولت چه وسیله‌ای داشت که افکار مردم را نسبت به ادامه‌ی کار و یا کناره‌جویی از کار استنباط کند.

خوشبختانه با رفتن غیر از عمال بیگانه کسی مخالفت ننمود و مخالفت آنها هم باین استناد بود که مجلس مؤسسان دوم حق انحلال مجلسین را بشاه مملکت داده است.

بفرض اینکه مجلس مؤسسان روی ابتکار ملت ایران سرگرفته بود و باز بفرض اینکه اعضای آن را ملت انتخاب کرده بود مجلس مؤسسان نمیتوانست از مردم سلب حق کند و در یک موقع حساسی ملت نتواند عقیده‌ی خود را در ابقای مجلس و یا انحلال آن اظهار نماید. مجلس مؤسسان که مدعی نمایندگی مردم بود چطور میتواند مردم را از این حق محروم کند.

رفراندوم در صلاح مملکت و صلاح اعلیحضرت بود. اگر دولت انحلال مجلس را از پیشگاه ملوکانه درخواست مینمود چنانچه موافقت میفرمودند در محظور سیاست خارجی قرار میگرفتند و در صورت عدم موافقت با ملت خود مخالفت فرموده بودند.

رفراندوم ثابت نمود که ملت با دولت موافق است و بانحلال مجلس رأی داد و این بزرگترین خدمتی بود که دولت بمملکت و شاهنشاه نمود.

ای کاش دستخط عزل صادر نشده بود تا ببینند کارها چطور بصلاح مملکت تمام و کلیه‌ی عواید نفت نصیب ملت ایران میشود. چنانچه تصور مینمودند دولت موفق نمیشود باید صبر میکردند تا دولت خود اظهار عجز کند. عزل دولتی که با یکی از دول بزرگ دنیا در مبارزه بود و حتی از گرفتن ۲۱۴ پنس هم مأیوس شده بود (نطق وزیر خارجه‌ی انگلیس در آخر این لایحه) هیچ معنا نداشت جز اینکه مبارزه بفتح آن دولت و شکست ملت ایران تمام شود و من باز تکرار میکنم اگر کوچکترین احتمالی در عدم موفقیت میدادم بهترین بهانه برای کناره‌جویی از کار همان دستخط شاهانه بود.

صدور دستخط گذشته از اینکه برخلاف قانون اساسی بود دلیلی هم نداشت چونکه تا نه اسفند و بعد از آن تا ساعت یک روز ۲۵ مرداد ۳۲ از من و از دولت من کوچکترین عملی برخلاف مصالح مملکت و شخص اعلیحضرت صادر نشده بود و حتی یک اخلاک‌گر هم بقول دادستان آرتش نعره نکشیده و یا سخنی از جمهوری دموکراتیک نگفته بود و هر چه در روزهای آخر مرداد پیش آمد عکس العمل تشریف‌فرمائی بیسابقه و

بی خبر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بود که در جامعه بفرار تلقی شده بود و هر کس از هر حزب و هر دسته میخواست از موقع بنفع خود استفاده کند و بهترین دلیل همان فرمایشات خود شاهنشاه است که در مصاحبه با مخبر روزنامه‌ی مصری «المصور» فرموده‌اند و از مجله‌ی «خواندنیها» مورخ ۴ مهرماه ۳۲ عیناً نقل میشود:

«نقشه‌ای که کشیده بودیم کاملاً مطالعه شده بود و احتمالات مختلف را نیز پیش‌بینی کرده بودیم و میدانستیم در مقابل نقشه‌های معکوس چه کنیم. وقتی مصدق فرمان عزل خود را رد کرد و موضوع را بصورت انقلاب جلوه‌گر ساخت و خواست از نفوذی که بدست آورده بود کمال سوءاستفاده را بکند هوایم‌ای مخصوص من آماده‌ی پرواز فوری از کشورم بود و من میخواستم این کار را بکنم تا مصدق و جماعت او تصور کنند که دور کاملاً بدست آنها افتاده و معارضی ندارند (۱) و آنچه میخواستند رسیده‌اند و چون من از کشور پرواز کردم آنها همین اشتباه را کردند و نتوانستند آن پیروزی خیالی را که بدست آورده بودند درست حفظ کنند و بر شهوات خود فایز آیند و دست باعمال بیرویه‌ای زدند که خود قربانی آن شدند. اشخاص بیگناهی را گرفتند و بزندان انداختند، مجسمه‌ها را خراب کردند و دست باعملی زدند که سوءنیت آنان را آشکار ساخت و من معتقدم که همین اعمال بکار آنان خاتمه داد و احساسات مردم را بر ضدشان برانگیخت»، این بود بیانات ملوکانه که عیناً نقل شد.

و اما اینکه بعضیها گفته‌اند اگر ۲۵ مرداد اجازه‌ی میتینگ داده نمیشد حرفهائی هم گفته نشده بود دولت این جانب که روی افکار عموم تشکیل شده بود و پیشرفت آن در مراجع بین‌المللی نتیجه‌ی احساسات ملت و حمایت از دولت بود چطور میتوانست با تشکیل میتینگ که خواسته‌ی مردم بود مخالفت کند. اجازه‌ی میتینگ مثل همیشه باین شرط داده شد که اخلا لگران نتوانند در میتینگ رسماً ایراد نطق کنند، همچنانکه نکردند.

من قوه‌ای در اختیار نداشتم که در ظرف دو روز بتوانم اخلا لگران را تعقیب کنم. اگر قوای انتظامی در اختیار من بود چرا روزنه اسفند رئیس ستاد ارتش دست از کار کشید و تا پنج بعد از ظهر که من او را از ستاد ارتش خواستم در کاخ سلطنتی بسر میبرد.

چرا ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد که عده‌ای از سعدآباد با تانک و افراد مسلح برای دستگیری من و همکارانم حرکت نمودند و از همه جا گذشتند

فرمانداری نظامی طهران ممانعت ننمود و حتی یک گزارش هم در این باب بمن نداده بود.

من با دستگاہی کار میکردم که زیر نفوذ استعمار بود. پس از چند تغییر و تبدیل سرتیپ افشارطوس را در رأس اداره کل شهربانی گذاردم شاید اصلاحاتی بکند. او را از بین بردند و با آن همه بیانات و اقاری که متهمین بقتل او در نوار ضبط صوت نمودند همگی بدون استثناء در دادگاه نظامی تبرئه شدند و پرونده قتل او که با آن طرز فجیع از بین رفته بود مختوم گردید.

دولت این جانب با چنین تشکیلاتی در ظرف آن دو روز چه میتواندست بکند، چونکه ابتکار در دست عمال بیگانه بود و عده‌ای از احزاب چپ نیز معناً مجری نظریات دولت مبارز بودند و قوای انتظامی اعمالشان را ندیده میگرفت.

همه میدانند که عصر روز ۲۷ مرداد دستور اکید دادم هر کس حرف از جمهوری بزند او را تعقیب کنند و نظر این بود که از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درخواست شود هر قدر زودتر بایران مراجعت فرمایند. چنانچه ممکن نباشد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که کارها متوقف نشود و جریان طبیعی خود را طی نماید و هرگاه با این دو پیشنهاد موافقت نمیشد چون حق تعیین شورای سلطنتی با اعلیحضرت بود و هیچ مرجعی غیر از خود ملت نمیتوانست باین کار مبادرت کند شورای سلطنتی از طریق رفرا ندیم تعیین گردد که روز ۲۸ مرداد دولتی که قبلاً پیش بینی شده بود نقشه‌ی آخر را عملی کرد و بعد هم گفته شد اگر دولت سقوط نمیکرد مملکت از بین میرفت و نگفتند که مملکت کجا میرفت و یک عده اخلا لگر غیر مسلح چطور میتوانند در مقابل آرتش مسلح بتوپ و تانک مقاومت کنند. چنانچه این کار شدنی بود چرا بعد از روز ۲۸ مرداد نکردند.

بطور خلاصه اینها نقشه‌هایی بود که یکی بعد از دیگری اجرا شد برای اینکه وضع مملکت بحال سابق عودت کند و ملت ایران بآرزو و آمال خود نرسد، والا چه شد که بعد از سقوط دولت آنچه ملت بدست آورده بود و مورد تأیید شاهنشاه هم قرار گرفته بود یکی پس از دیگری از دست رفت. عجب این است که من در آن واحد با اتهام دو جرم متضاد یعنی برای بهم زدن اساس حکومت (ماده‌ی ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش) و برای قصد تشکیل رفرا ندیم از نظر تعیین شورای سلطنتی هر دو محکوم شدم. (۱)

من نه فقط در مجلس چهاردهم و شانزدهم بلکه از دوره نهم تقنینیه که قرارداد

(۱) معلوم شد که (یک کلمه ناخوانا) نیست هم میتوان کسی را مجرم ساخت و محکوم کرد.

۱۹۳۳ منعقد شد با امتیاز نفت مخالف بودم و یقین داشتم که با استفاده بیگانگان از معادن نفت، ملت ایران هیچوقت روی آزادی و استقلال را نخواهد دید و روی همین عقیده بود که با حضور قشون دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران و عده‌ای از افراد حزب توده در مجلس چهاردهم طرح تحریم امتیاز نفت را بمجلس دادم و جدیت نمودم تا در همان جلسه بتصویب رسید و باستناد همان قانون تحریم امتیاز بود که مجلس پانزدهم توانست قرار شرکت مختلط نفت را رد کند و برای جلوگیری از سوء تفاهم بین المللی دولت را مأمور نماید که حقوق ملت را از شرکت نفت انگلیس و ایران استیفاء نماید.

اگر در آن روز این کار صورت نمیگرفت صنعت نفت در سراسر کشور ملی نمیشد. ملت ایران نمیتوانست با دو دولت قوی که نفع مشترک داشتند مبارزه کند و روی همین رقابت بود که دولت توانست در جنوب از شرکت نفت انگلیس و ایران و در شمال از شرکت شیلات خلع ید نمایند.

من نه فقط با جمهوری دموکراتیک بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم چونکه تغییر رژیم موجب ترقی ملت نمیشود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشند کار مملکت بهمین منوال خواهد گذشت.

چه بسیار ممالکی که رژیمشان جمهوری است ولی آزادی ندارند و چه بسیار ممالکی که سلطنت مشروطه دارند و از آزادی و استقلال کامل بهره‌مندند.

برای من و کسانی مثل من بیگانه بیگانه است، در هر مرام و مسلکی که باشد. ولی چه میتوان کرد که هر دسته از عمال بیگانه میخواهند ارباب خود را باین مملکت مسلط کنند و کسانی مثل من را از بین ببرند.

تا اینجا لازم بود که من از خود دفاع کنم و با ادله و قرائن بی‌شماری ثابت نمایم که نه میخواستم ترتیب وراثت تخت و تاج را تغییردهم، نه رژیم مشروطه را بجمهوری، آن هم جمهوری دموکراتیک تبدیل نمایم، و اقا کسانی که با عملیات سال اول من موافقت بودند و آنچه واقع شده بود خواسته‌ی ملت میدانستند چه شد که بعد از سقوط دولت آن عملیات را تعقیب نمودند و آنچه کردند مخالفت آنچه بود که گفتند.

پایان